

از: عبدالله مهتدی

به: دفتر سیاسی

موضوع: طرح قطعنامه در برخورد به تحولات اخیر عراق

تاریخ ۲۸ مارس ۹۱

رفقای گرامی د.س

با درودهای گرم

قطعنامه‌ای را که ملاحظه میکنید، برای به دست دادن یک ارزیابی کلی از موضوع و رؤس روش برخورد ما به آن تنظیم شده است و به این وسیله آنرا در اختیار شما و جمع ک.م.ک در خارج قرار میدهم. طبیعتاً این قطعنامه همه چیز را در مورد اوضاع عراق دربر ندارد و با این هدف تنظیم نشده است، اما فکر میکنم که جوانب ضروری برای نتیجه‌گیری را در خود دارد. امیدوارم موجب شود تا هر چه زودتر حزب در اینمورد نظرش را جمع‌بندی کرده و مبنای یک سیاست روشن و فعال قرار دهد.

با آرزوی موفقیت عبدالله مهتدی

## تحولات عراق پس از "جنگ خلیج" و سیاست ما (قطعنامه اول)

عبدالله مهتدی

الف \_ مقدمات:

۱- در رابطه با رویدادهای دوره اخیر عراق یعنی لشکر کشی و جنگ آمریکا و متحدین آن با عراق و سپس عواقب داخلی آن باید دو مرحله و یا دو جنبه کاملاً متفاوت را از هم تفکیک کرد. یکی تلاش‌های جنگی و سپس جنگ آمریکا در منطقه و دیگری شورش و قیام مردم در داخل عراق. تشخیص این تفاوت و برسمیت شناختن آن شرط اساسی موضعگیری سیاسی درست در قبال این تحولات است.

۲- هدف اساسی لشکر کشی و جنگ آمریکا در منطقه اعاده و تثبیت هژمونی امپریالیسم آمریکا در جهان بود. دولت آمریکا می‌خواست بعنوان تنها ابرقدرت جهانی در دنیای پس از سقوط بلوک شوروی نمایشی از قدرت بلامنازع خود را به جهانیان نشان دهد، می‌خواست از روند زائد شدن ناتو و پیمانهای نظامی مربوطه در دنیای پس از جنگ سرد و در نتیجه کاهش نقش رهبری آمریکا در بلوک غرب، بویژه در قبال دورنمای برآمدن یک اروپای متحد با نقش نیرومند آلمان در آن، جلوگیری کند، و در یک کلام نظم جدید جهانی‌ای مبتنی بر سلطه سیاسی و اقتصادی آمریکا را به مردم دنیا تحمیل کند. این یک سیاست امپریالیستی و یک جنگ امپریالیستی بود. مساله اشغال کویت، هرچند در اصل خود عملی تجاوزکارانه از جانب عراق بود، اما بعنوان بهانه‌ای برای لشکر کشی آمریکا و متحدین و اعمال سیاست‌های فوق مورد بهره‌برداری قرار گرفت. آمریکا به

یک جنگ احتیاج داشت و اشغال کویت چنین فرصتی را به وی داد.

۳\_ شکست و گسیختگی بخشهای مهمی از ارتش عراق بدنبال بمبارانهای فشرده و سرانجام حمله زمینی نیروهای متحدین، شرایط را برای فوران نارضایتی دیرینه مردم از رژیم عراق آماده کرد. ستمهای انبار شده طی سالها توسط یکی از بدترین رژیمهای دیکتاتوری، توأم با مشقات و خفتهای ناشی از یک جنگ بی حاصل و ویرانگر، بویژه پس از نومییدی ناشی از ریختن توهم نسبت به ادعاهای دروغین رژیم عراق و دیدن بی کفایتیها و بیسیاستیهای این رژیم که از نظر توده‌های مردم مسبب همه این بدبختیها بحساب می‌آید، دست به دست هم داده و با استفاده از شرایط گسیختگی ارتش و تضعیف حکومت موجب بلند شدن مردم در بیشتر شهرها و مناطق عراق گردید. این جنبه از تحولات عراق هر چند که بطور بلاواسطه بر اثر شرایط ناشی از جنگ آمریکا و شکست عراق در این جنگ ناشی شده است، اما از لحاظ سیاسی نباید در کنار آن قرار داده شده و با آن خلط شود.

۴\_ اینکه شرایط خیزش توده‌های مردم در عراق بر اثر شکست در جنگ با آمریکا و متحدین آن و گسیختگی ارتش عراق فراهم شده، و این جنگ خود جنگی تجاوزکارانه و با مقاصد هژمونی طلبی امپریالیستی بوده است، بهیچوجه خیزش توده‌ها را لکه‌دار و یا کمتر قابل پشتیبانی نمی‌کند. زیرا اولاً\_ مثالهای تاریخی فراوانی وجود دارند که یک خلق تحت ستم و یا یک طبقه تحت ستم از شکست خارجی دولت خودی، از دست هر نیروی خارجی که می‌خواهد باشد، بهره‌برداری کرده است، کمون پاریس، که مستقیماً از شکست و بی‌کفایتی و خیانت حکومت فرانسه در جنگ با پروس شعله کشید، بارزترین نمونه آن برای کارگران و کمونیست‌هاست اما تنها نمونه آن نیست. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز تحت تاثیر شکست روسیه تزاری از ژاپن در گرفت. در همه این موارد همانطور که در مورد عراق، زمینه‌های انقلاب و خیزش توده‌ها، یعنی بی‌عدالتی‌های عمیق و مشقات توده‌های زحمتکش، با مشقات شدید ناشی از جنگ و یا توهم زدایی عظیمی که در این دوره‌ها توده‌ها از سر می‌گذرانند، توأم شده و بر اثر شکست و گسیختگی در قوه قهریه رژیم حاکم مجال بروز می‌یابد.

۵\_ در عین حال نباید از نظر دور داشت که دولتهای بورژوازی منطقه و نیز قدرتهای امپریالیستی سخت در کار مداخله و تاثیرگذاری بر این تحولات هستند. سیاست آمریکا ترجیح دادن رژیم کنونی بر هر انقلاب مردمی و بر اپوزیسیون موجود بوده است و بهمین دلیل تا کنون دست صدام را در سرکوب مردم بازگذاشته و حتی تلویحاً وی را تشویق کرده است. آمریکا می‌خواهد در صورت امکان صدام را بعداً بدون دخالت مردم و به دلخواه خود کنار بزند و یا حتی‌الامکان تحت شرایطی با وی کنار بیاید. جمهوری اسلامی ایران پس از یک دوره که علی‌الظاهر با عراق نزدیک شده بود، اکنون از لحاظ ضدیت با رژیم عراق و تلاش برای سرنگونی آن تماماً به موضع گذشته خود بازگشته است و تلاش می‌کند چه مستقیم و چه با تقویت جناح شیعی در عراق در آن کشور مداخله نماید و این تحولات را از یک خصلت اسلامی و ارتجاعی برخوردار کند. عربستان، سوریه و ترکیه نیز از کشورهایی هستند که بانحاء مختلف در کار اعمال نفوذ و تاثیرگذاری در آن کشور می‌باشند.

از طرف دیگر تحولات عراق و بویژه کردستان آن چه بسا، اگر نه در کوتاه مدت، اما در میان مدت بر ایران و بر کردستان ایران اثر خواهد گذاشت.

## ب\_ نتایج سیاسی و عملی:

سیاست و روش ما در برخورد به این اوضاع بطور خلاصه باید بر هشیاری و مقابله با خطر ناشی از دخالت و عملیات نظامی جمهوری اسلامی علیه نیروهای ما در مرز، حفظ نیروهای خود و تقویت انسجام سیاسی و

تشکیلاتی آنها و بالا بردن آمادگی برای برخورد با شرایط جدید، حفظ اعتبار کومه‌له و احترام و محبوبیت آن در کردستان عراق، تداومی نشدن با رژیم عراق و ابراز سمپاتی با مردم و مشکلات و مشقات و نیز امیدوارانه آنها، کمک (در حد امکان) به شکل‌گیری و تقویت جریانهای کمونیستی کارگری مبتنی باشد و در عین حال نباید روابط ما را با دولت مرکزی خصومت‌آمیز کرده و انتقام‌جویی آنها را تحریک نماید و آینده حضور ما در آن منطقه را در صورت تثبیت دولت کنونی عراق به خطر بیندازد.

با توجه به اینها:

۱- احتمال خطر از طرف جمهوری اسلامی بسیار بالاست. بمباران، عملیات کماندویی و حتی عملیات گسترده محاصره و جنگ دوسه روزه در ناحیه اردوگاههای ما - بویژه اردوگاه مرکزی یعنی سوران - کاملاً محتمل است. باید حالت رزمی و آمادگی کامل را - بویژه در اردوگاه سوران - نگاه داشت. رهبری و بخشی از تشکیلات که آمادگی رزمی کافی ندارد و بیماران و نیز وسائل اضافی و غیره را باید از اردوگاه مرزی منتقل کرد. در عین حال با استفاده از شرایطی که در منطقه پیدا شده باید ضمن حفظ نقاط کنونی محل‌های مناسب دیگری را نیز در نظر گرفت و در صورت لزوم اقدام کرد.

بعمل آوردن تلاش برای همکاری با نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی (حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی) در دفاع از خود در مقابل خطر از ناحیه جمهوری اسلامی کار بجایی است که باید دنبال شود.

۲- برای تقویت انسجام سیاسی و تشکیلاتی باید سیاست و روش ما در این دوره و احتمالات مختلف، خطرات و فرصتها با اعضای حزب در آنجا در میان گذاشته شود. هماهنگی، وحدت عمل، دیسپلین و تبعیت از رهبری از ضروریات پیشبرد هر سیاستی و حتی از ضروریات بقا است.

۳- آمادگی و مشارکت در کمکهای انسانی به مردم آنجا. بطور کلی ابراز سمپاتی عملی و غیر رسمی با مردم و همدردی در مشقاتی که دارند در فرصتهای گوناگون، خودداری از ابراز هر حرکتی که در چشم مردم بی‌اعتنایی به انقلاب آنها و یا بدتر از آن همسویی با حکومت عراق را معنی بدهد. تنظیم وضع خوراک و شیوه زندگی به نحوی که در شرایط فقر و فاقه و شبه قحطی آنجا در چشم مردم زننده و ناشی از بی‌تفاوتی نباشد.

۴- برقراری ارتباط کمابیش فشرده در سطوح مختلف با اپوزیسیون کرد عراقی بویژه اتحادیه میهنی کردستان. نوشتن نامه رسمی به آنها در توضیح مواضع خودمان، ابراز همدردی و پشتیبانی و نیز انتظارات و پیشنهادها، تلاش برای پیدا کردن بیشترین دوستان و بیشترین امکانات برای حال و آینده.

۵- بیرون آوردن رادیو از فضایی که به‌ررو مناسب با مراحل اول بحران و جنگ خلیج بود و در چشم مردم عراق (و بویژه بخش کردستان آن که با رادیوی ما آشنایی دارند) ممکن است به دفاع از رژیم عراق تعبیر شود.

۶- تلاش برای تماس برای کسب ارتباطها و راههای ارتباطی جدید، در این رابطه تماس رسمی از طرف کومه‌له با دولتهای سوریه و ترکیه برای کسب راههای ارتباطی و امکانات آتی. کمک گرفتن از اتحادیه میهنی کردستان در این رابطه. استفاده از کانالهای آنها حتی اگر ارتباط رسمی با خودمان مقدور نشود.

۷\_ داشتن یک سیاست فعال و در عین حال بی سر و صدا و محتاطانه برای کمک به جریان‌های کارگری و کمونیستی در کردستان عراق. تشویق و کمک به شکل‌گیری اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری مستقل، تشویق و کمک به شکل‌گیری جریان‌های کمونیستی در شهرها و نیز به شاخه نظامی کمونیستها در جنبش مسلحانه مردم. دفاع از و تقویت سیاستها و پلاتفرم‌های دمکراتیک و انقلابی در جنبش کردستان عراق.

۸\_ بررسی جدی اثرات تحولات عراق بر ایران و بالاخص بر کردستان ایران، چه در کوتاه مدت و چه در میان مدت.

۹\_ ....

## تحولات کردستان عراق و روش برخورد ما (قطعه‌نامه دوم)

عبدالله مهتدی

۱- تحولاتی که در کردستان عراق بدنبال شکست رژیم عراق از نیروهای آمریکا صورت گرفت، اخیراً شکل یک فاجعه انسانی با ابعاد عظیم بخود گرفته است، فرار و کوچ میلیونی مردم به مناطق مرزی توام با تحمل شدیدترین مصائب و مشقات، مرگ و میرهای فاجعه‌بار از سرما و گرسنگی و بیماری، بخشهای بزرگی از یک ملت را در آستانه نابودی و از هم گسیختگی جسمی و روحی قرار داده است.

۲- رژیم عراق با در پیش گرفتن سیاست سرکوب وحشیانه بمباران و گلوله باران شهرها و مراکز جمعیت و براه انداختن کشتار عام مردم بی دفاع و ایجاد رعب و وحشت عمومی عامل مستقیم این فاجعه انسانی است.

۳- سیاست آمریکا در قبال خیزش توده‌ای در کردستان، آشکارا حمایت از رژیم عراق درمقابل قیام مردم بود، دولت آمریکا چه با اعلام حمایت سیاسی از رژیم عراق در مقابل "خطر تجزیه و آشوب" و چه با باز گذاشتن دست ارتش عراق و حتی تسهیل کار وی در این سرکوب این هدف را تعقیب می‌کرد که هر نوع جنبش توده‌ای و حرکت مستقیم مردم، هر نوع ظهور احتمالی نیروهای رادیکال در صحنه سیاسی عراق و هر نوع مشارکت مستقیم و از "پایین" مردم در آینده سیاسی عراق و منطقه را منتفی سازد. باین معنا سیاست سرکوب جنبش مردم در کردستان عراق حقیقتاً یک سیاست امپریالیستی بود و باید گفت که با شکست قیام، با تنزل دادن مردم مسلح که بر مناطق وسیعی مسلط بودند، به انبوهی از آوارگان گرسنه و نیازمند که حاضرند برای رهایی از وضعی که دارند هر شرایطی را بپذیرند، این سیاست امپریالیستی دست کم در این مرحله به اهداف خود رسیده است.

۴- خیزش توده‌ای در شهرهای کردستان عراق در حقیقت فوران نارضایتی عمیق مردم از سالها ستمگری و

جنایت رژیم عراق بود و از امیال و مطالبات عادلانه و برحقی سرچشمه می گرفت. اینکه شرایط خیزش توده های مردم در کردستان عراق بر اثر شکست نظامی رژیم عراق در جنگ با آمریکا و موثلفین آن فراهم شده، جنگی که خود تجاوزکارانه و با مقاصد هژمونی طلبی امپریالیستی بود، بهیچوجه خیزش توده ها را لکه دار و یا کمتر قابل پشتیبانی نمی کند. مانند بسیاری موارد در تاریخ معاصر، زمینه های قیام و خیزش توده ها، یعنی بی عدالتی های عمیق و مشقات توده های زحمتکش، با مشقات شدید ناشی از جنگ توأم شده و بر اثر شکست و گسیختگی در قوه قهریه رژیم حاکم مجال بروز می یابد.

۵- این جنبش توده ای را باید از احزاب ناسیونالیستی سنتی در رهبری آن تفکیک کرد. این رهبری ناسیونالیستی از مدتها پیش در تلاش برای بند و بست با امپریالیسم بود و در تحولات اخیر نیز بدنبال آن بود که در "نظم نوین جهانی" آمریکا جایی برای خویش پیدا کند.

در جریان جنبش اخیر نیز این رهبری سنتی نشان داد که نه قادر و نه مایل است که به توده های مردم و به مبارزه و بسیج آنها اتکا کند، بلکه برعکس و به نوبه خود شرایط این را که ملت کرد قربانی توطئه گریهای امپریالیستی قرار بگیرد تسهیل کرد. بطور کلی ناسیونالیسم کرد در دوره اخیر مظاهر "رادیکال" خود را هر چه بیشتر از دست داده و جدایی هر چه بیشتری با منافع واقعی توده های زحمتکش ملت کرد پیدا نموده است. رویدادهای اخیر این واقعیات را، متأسفانه بقیمت رنج و محنت عظیم توده های میلیونی مردم کرد در عراق، نشان داده است.

با توجه به همه ی اینها،

مواضع و خطوط اصلی تبلیغات ما، صرفنظر از ملاحظاتی که بنا به مصلحت ممکن است بر روی آن تاثیر بگذارد، باید به قرار زیر باشد:

۱- بعنوان یک خواست فوری، سرکوب دولت عراق باید فوراً قطع شود. مردم آواره بدون بیم از مجازات و انتقامجویی و با تضمین امنیت باید امکان یابند به محل کار و زندگی خود برگردند و از شرایط و حقوق انسانی برخوردار شوند. در این فاصله نیز باید کمکهای انسانی هر چه گسترده تری در اختیارشان قرار داده شود.

۲- حق مردم کردستان، حق آنها برای برخورداری از حقوق ملی تضمین شده به صورتی که مورد رضایت اکثریت باشد، باید تضمین شود. با عادی شدن شرایط زندگی مردم و رسیدگی به فوری ترین نیازهای آنها، پیشنهاد اصولی ما برگزاری یک فراندوم تحت نظارت مراجع بین المللی برای تعیین تکلیف این مساله است.

۳- از لحاظ سیاسی رژیم عراق بعنوان عامل مستقیم این فاجعه انسانی باید کاملاً و بی چون و چرا محکوم شود. در عین حال امپریالیستی بودن سیاست سرکوب خلق کرد و نقش آمریکا در فراهم آمدن این شرایط افشا و محکوم شود، توطئه گریهای امپریالیستی که ملتها و توده ها را قربانی مصالح خود می کند و سپس ریاکارانه تلاش می کند با "کمکهای انسانی" پرده ساتری بر جنایات خود بکشد و نیز موجبات جدیدی برای دخالت در مقدرات مردم منطقه و سوق دادن آن در جهت مصالح جهانی خود پیدا کند، افشا شود.

۴- همچنین نقدی سوسیالیستی بر روی ناسیونالیسم کرد و استراتژی و افق سیاسی آن گذاشته شود. این افق سیاسی از یک طرف عبارت از سیاست وابسته کردن سرنوشت مردم کردستان و جنبش کرد به مصالح امپریالیستی است و از طرف دیگر بمعنای عدم اتکا آن به مردم و به ابتکارات مستقیم آنها، بلکه برخورد به

توده‌ها بعنوان سیاهی لشکر، برگی برای معامله و یا ابزار تبلیغاتی است و در یک کلام با مصالح حقیقی توده‌های زحمتکش ناهمخوان است.

در عین حال باید توجه داشت که نقد ناسیونالیسم کرد نباید موجب برداشتن نوک تیز حمله از روی رژیم عراق و نیز از روی سیاست امپریالیستی شود و یا آن را کم‌رنگ نماید. همچنین به هیچ وجه نباید پشتیبانی گرم از خیزش مردم و نیز سمپاتی و همدردی نسبت به وضعیت فعلی آنها را تحت تاثیر قرار دهد.

۵- بعنوان رهنمودهایی برای پاره‌ای اقدامات عملی که در خارج کشور ممکن است، باید اینها را ذکر کرد:

الف - توصیه می‌کنیم شورای فدراسیون پناهندگان ایرانی در مورد همدردی و پشتیبانی از آوارگان کرد و فراخوان کمک به آنها اقدام نماید. گذشته از هر چیز این با مضمون فعالیتهای آن نیز سازگار است.

ب - حزب کمونیست، یا کومه‌له، حداقل در حال حاضر، بنام خود در آکسیونهای کردها شرکت نمی‌کنند. شرکت فردی اعضا باید با مراعات پرنسیپهای سیاسی ما بوده و متضمن هیچگونه تطهیر سیاست امپریالیستی، حمایت از سازمانهای سیاسی معین و یا بطور کلی کسب اعتبار برای آنها، و یا تطهیر ضمنی حکومتهای دیکتاتوری ایران و ترکیه نباشد.

ج - می‌توان ابتکاراتی برای جمع‌آوری کمکهای انسانی سازمان داد و یا در چنین ابتکاراتی شرکت کرد، اما این کمکها نه به سازمانهای سیاسی بلکه به سازمانهای امدادگر مثلا \_\_\_\_ تحویل داده شود.

د - اظهار نظر مقامات رسمی کومه‌له باید جنبه‌های مصلحت مربوط به سرنوشت رفقای ما در عراق را در نظر بگیرد.

ه - در گردهمایی‌های کردها و نیز در بحثهای شفاهی در محافل کرد باید فعالانه شرکت نمود و مواضع فوق را نمایندگی نمود. عدم حساسیت و عدم حضور در چنین محافل و گردهمایی‌هایی تنها می‌تواند به زیان ما و بطور کلی به زیان خط سوسیالیست تمام شود.

توجه: این قطعنامه به اطلاع دفتر سیاسی می‌رسد و چنانچه از نظر آن قابل قبول باشد مبنای عملکرد و تبلیغات شفاهی قرار می‌گیرد.